

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶ (پیاپی ۵۰)
(ویژه‌نامه حسابداری)

دلایل بی میلی شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس، به استفاده از
ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری
(استاندارد حسابداری شماره ۱۵)

دکتر رضوان حجازی*
حلیمه رحمانی**
دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل بی میلی شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس، به استفاده از ارزش‌های بازار، برای ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌باشد. بدین منظور، با استفاده از متون و ادبیات حسابداری، عوامل موثر بر استفاده از ارزش‌های بازار، شناسایی گردید که در فرآیند تهیه‌ی پرسشنامه مبنای طراحی پرسش‌ها قرار گرفت. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش، در قالب ۸ فرضیه مطرح شد. اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از راه پرسشنامه، کتبی جمع‌آوری شد. جامعه‌ی آماری پژوهش متشکل از سه گروه مدیران مالی، ۲۷ نفر و کارشناسان مالی شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس، ۲۷ نفر و مدیران حسابرسی، ۳۰ نفر نمونه‌ی آماری پژوهش همان جامعه‌ی آماری پژوهش می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده‌ی پژوهش از نرم‌افزار Spss استفاده شد. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون t student در سطح معنی‌داری ۵٪ مورد آزمون قرار گرفت. سپس برای بررسی میزان اختلاف، یا توافق نظر میان گروه‌های پاسخ‌دهنده، از آزمون Kruscal-Wallis و تحلیل آماری Chi_Square در سطح معنی‌داری ۵٪ استفاده گردید. برای بررسی میزان همبستگی میان پرسش‌ها نیز، از ضریب همبستگی اسپیرمن، در سطوح معنی‌داری ۵٪ و ۱٪ استفاده شد. پس از بررسی و تحلیل همه‌ی آزمون‌ها نهایتاً به این نتیجه

* استادیار بخش حسابداری

** کارشناس ارشد حسابداری

رسید که دلایل بی میلی شرکت‌ها به استفاده از ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری خود، عبارت است از: اثرات مالیاتی، تغییر در انتظارات سهام‌داران، عدم قابلیت اتکای سود و زیان تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش سرمایه‌گذاری‌های جاری، و عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار.

واژه‌های کلیدی: ۱. سرمایه‌گذاری‌های جاری ۲. ارزش‌های بازار ۳. بهای تمام شده‌ی تاریخی ۴. شرکت‌های سرمایه‌گذاری

۱. مقدمه

یکی از اهداف گزارش‌گری مالی، ارائه‌ی اطلاعات سودمند به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است. برای این‌که اطلاعات سودمند باشد، باید قابل اتکاء باشد. اطلاعاتی قابل اتکاست که عاری از اشتباه و تمایلات جانبدارانه با اهمیت باشد و بطور صادقانه معرف آن چیزی باشد، که مدعی بیان آن است یا به گونه‌ای معقول انتظار می‌رود بیان کند. افزون بر این، برای این‌که اطلاعات سودمند باشند، باید مربوط نیز باشند. اطلاعاتی مربوط شمرده می‌شود، که بر تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان در ارزیابی رویدادهای گذشته، حال یا آینده یا تایید یا تصحیح ارزیابی‌های گذشته‌ی آن‌ها موثر واقع شود. در ایران، گزارش‌گری مالی و به دنبال آن صورت‌های مالی که جزوی از گزارش‌گری مالی است، بیشتر بر قابلیت اتکا تاکید دارند تا مربوط بودن. حال این‌که «چه عواملی موجب چنین موضوعی می‌گردد»، پرسشی است که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول داشته است.

یکی از اقلام صورت‌های مالی، سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌باشند. سرمایه‌گذاری‌های جاری، یکی از دارایی‌های جاری هستند که در استاندارد حسابداری شماره ۱۵ "حسابداری سرمایه‌گذاری‌ها" به دو دسته‌ی "سریع‌المعامله" و "دیگر سرمایه‌گذاری‌های جاری" طبقه شده‌اند. برای ارزش‌گذاری و گزارش‌گری سرمایه‌گذاری‌های سریع‌المعامله، دو روش وجود دارد: استفاده از روش اقل بهای تمام شده و خالص ارزش فروش، یا استفاده از روش ارزش بازار. برای ارزش‌گذاری و گزارش‌گری مالی دیگر سرمایه‌گذاری‌های جاری، نیز دو روش وجود دارد: استفاده از اقل بهای تمام شده و خالص ارزش فروش و استفاده از روش خالص ارزش فروش.

در زمینه‌ی با استفاده از ارزش‌های تاریخی، همواره ادعا بر این است که این ارزش‌ها، ویژگی کیفی مربوط بودن را دارا نیستند. اما وضع درباره‌ی ارزش‌های بازار برعکس است، چرا که همواره ادعا بر مربوط بودن آن‌هاست.

در ایران، تقریباً در همه‌ی موارد، از ارزش‌های تاریخی استفاده می‌شود (تاکید بر قابل اتکا بودن) و به استفاده از ارزش‌های بازار تمایلی وجود ندارد. ما در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که چرا چنین موضوعی درباره‌ی گزارش‌گری و ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری وجود دارد.

دلایل بی میلی شرکت های سرمایه گذاری پذیرفته شده در بورس، به ... / ۵۹

۲. پیشینه ی پژوهش

به کارگیری روش "ارزش بازار" به جای روش "اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار" در حسابداری برخی از سرمایه گذاری ها در پژوهشی، مورد بررسی قرار گرفته است (عثمانی، ۱۳۷۵)، نتایج نشان داد که در این زمینه، به کارگیری روش ارزش بازار. در حین این که از قابلیت اتکای صورت های مالی نمی کاهد، قابلیت مقایسه و مربوط بودن بخشی از اطلاعات حسابداری را بهبود می بخشد.

بارت (۱۹۹۱)، روش های اندازه گیری (ارزش منصفانه ی بازار و بهای تمام شده ی تاریخی) دارایی ها و بدهی های عنوان شده در SFAS#87 را به منظور تعیین این که کدام یک از این روش ها بازتاب بهتری از ارزش های شرکت برای مشتریان دارند، بررسی کردند. نتیجه ی پژوهش این بود که افشای ارزش منصفانه ی بازار، توان توجیه کنندگی بالاتری نسبت به ارزش های دفتری آن ها دارند و اطلاعات مربوط تری ارائه می دهند.

بیور و همکاران (۱۹۹۲) قابلیت اتکای ارزش های بازار را ارزیابی نمودند. نتیجه ای که آن ها به آن دست یافتند این بود که با وجود حمایت از حسابداری ارزش های بازار، به دلیل دست نیافتن به ارزش های بازار قابل اتکا در بازارهای ضعیف، قابلیت اتکای این ارزش ها همچنان بی پاسخ می ماند.

بارت (۱۹۹۴)، دو معیار اندازه گیری (ارزش منصفانه بازار و بهای تمام شده ی تاریخی) را از دید مربوط بودن و قابل اتکا بودن مورد بررسی قرار داد. هدف، مقایسه ی مربوط بودن و قابلیت اتکای این دو معیار در سرمایه گذاری های بانک ها بود. نتایج گویای این بود که ارزش های بازار سرمایه گذاری ها، توان توجیه کنندگی بیشتری نسبت به بهای تمام شده ی تاریخی دارند و بهای تمام شده ی تاریخی هیچ توان توجیه کنندگی در مقایسه با ارزش های بازار ندارند. همچنین ارزش های بازار سرمایه گذاری ها، اشتباه اندازه گیری کمتری نسبت به بهای تمام شده ی تاریخی، در زمینه ی توجیه قیمت های سهام دارند.

پترونی و واهلن (۱۹۹۵)، مربوط بودن ارزش های بازار سرمایه گذاری ها را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنان بیانگر این موضوع بود که افشای ارزش های بازار تنها در مورد سرمایه گذاری هایی که از نقدینگی بالایی برخوردارند، مربوط می باشد.

بارت، بیور، و لندسمن (۱۹۹۶)، در زمینه ی اطلاعات ارزش های بازار طبقات عمده ی دارایی ها و بدهی های مالی بانک ها پژوهش انجام دادند که در بردارنده ی اوراق بهادار، وام ها، سپرده ها، بدهی های بلند مدت، و اقلام خارج از ترازنامه بود. نتیجه ی کار آن ها این بود که اطلاعات مربوطی که در نتیجه ی ارزش منصفانه ی دارایی ها به دست می آید، مهمتر از مشکلاتی است که در زمینه ی قابلیت اتکای آن ها ایجاد می شود.

اگر (۱۹۹۶)، نتیجه ی پژوهشی که درباره ی افشای ارزش منصفانه دارایی ها و بدهی های بانک ها انجام شده بود بیانگر این موضوع بود که تنها ارزش های منصفانه ی سرمایه گذاری در اوراق بهادار، قدرت

توجیهی بالایی دارند. (اکر و همکاران، سال ۱۹۹۶).

نلسون (۱۹۹۶)، ارتباط میان ارزش بازار حقوق صاحبان سهام بانک‌ها و ارزش‌های منصفانه‌ی افشا شده براساس SFAS#107 با عنوان "افشای ارزش منصفانه‌ی ابزارهای مالی" را مورد بررسی قرار داد. در این بیانیه الزام شده است که شرکت‌ها باید در متن صورت‌های مالی یا در یادداشت‌های همراه، ارزش منصفانه‌ی همه‌ی ابزارهای مالی را افشا نمایند. نتیجه‌ی کار وی این بود که از اقلام انتخاب شده، تنها ارزش منصفانه‌ی گزارش شده‌ی سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار، دارای ارزش توجیه کننده‌ی بیشتری نسبت به ارزش دفتری آن‌ها بوده است.

گودوین، پترونی و واهلن (۱۹۹۸)، تحقیقی درباره‌ی طبقه بندی اوراق بهادار و اثرات آن انجام دادند. نتایجی که آنان به دست آوردند، گویای این واقعیت بود که طبقه بندی اوراق بهادار، به "آماده برای فروش" (و در نتیجه به کارگیری ارزش‌های بازار)، نوسانات ارقام کلیدی حسابداری، مانند بخش حقوق صاحبان سهام و جمع دارایی‌ها را، نسبت به زمانی که اوراق به "نگهداری شده تا سررسید" (و در نتیجه به کارگیری ارزش‌های تاریخی)، افزایش می‌دهند.

پارک و پارک و برینک (۱۹۹۹)، پژوهشی درباره‌ی بررسی میزان قدرت توجیه کننده‌ی ارزش حقوق مالکانه‌ی بانک‌ها از راه افشای ارزش بازار اوراق بهادار عنوان شده در SFAS# 115 انجام شد. در این پژوهش تمرکز بر اوراق بهادار آماده‌ی فروش و اوراق بهادار نگهداری شده، تا سررسید بود. به طور کلی، نتایج فرضیه‌های آن‌ها درباره‌ی مربوط بودن و سودمند بودن ارائه و افشای ارزش‌های بازار به سرمایه‌گذاران را تأیید نمود.

روگر و دیگران (۲۰۰۳)، ارتباط میان قیمت سهام و ارزش‌های منصفانه‌ی بازار را مورد تحقیق قرار دادند. نتایج به دست آمده از کار آنان گویای حاکی این بود که قیمت‌های سهام به طور مثبت و هماهنگ با تفاوت میان ارزش دفتری و ارزش بازار افشا شده، مرتبط می‌شوند و در کل ارزش‌های منصفانه، اطلاعات بهتری نسبت به ارزش دفتری ارائه می‌کنند.

گبهارت و دیگران (۲۰۰۴)، نتیجه بررسی تأثیر سه مجموعه از قواعد حسابداری ابزارهای مالی بر صورت‌های مالی بانک‌ها این بود که سه مجموعه‌ی یاد شده در بردارنده‌ی (IAS پیش از IAS#39، IAS#39 یا US GAAP و مدل ارزش بازار کامل (FFV) پیشنهادی از سوی (JWG) این بود که حسابداری ارزش بازار کامل می‌تواند واقعیت اقتصادی فعالیت‌های بانک‌ها را بازتاب دهد.

ترانگ و ون (۲۰۰۵)، بهبود و توسعه‌ی مفهوم ارزش منصفانه، در استانداردهای گزارش‌گری مالی را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها چنین نتیجه گیری کردند که تا کنون حسابداری بهای تمام شده‌ی تاریخی به دلیل محافظه کاری و ارجحیت دادن به ویژگی "قابلیت اتکاء" نسبت به "مربوط بودن" از سوی حسابداران، مبنای اندازه‌گیری دارایی‌ها و بدهی‌های شرکت شمرده می‌شده است. اما با گسترش اقتصاد جهانی، رشد سریع تکنولوژی اطلاعاتی، افزایش اهمیت دارایی‌های نامشهود، نسبت به

دارایی‌های مشهود، و پدیدار شدن ابزارهای مالی و ابزارهای مشتقه‌ی مالی، حسابداری بهای تمام شده‌ی تاریخی، به مرور اهمیت خود را از دست داده و جا برای ظهور حسابداری ارزش منصفانه باز شده است.

۳. پرسش و فرضیه‌های پژوهش

با وجود مشکلات و موانع زیاد در استفاده از ارزش‌های بازار، اما به علت مربوط بودن نتایج به دست آمده از کاربرد آن، این پرسش به وجود می‌آید که چرا در ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها، از روش ارزش بازار استفاده نمی‌شود. با توجه به ادبیات و پیشینه‌ی موضوع و بررسی‌های انجام شده، برخی از این موانع مانند قابلیت اتکای ارزش‌ها، مربوط بودن ارزش‌ها، عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش سرمایه‌گذاری‌های جاری، اثرات مالیاتی، نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران، و انتظارات سهام‌داران، به عنوان عوامل موثر بر تصمیم‌گیری مشخص شدند. به همین دلیل، فرضیه‌های پژوهش مبتنی بر مولفه‌های یاد شده، به صورت زیر حدس زده شدند.

۳.۱. فرضیه‌ی اصلی پژوهش

۱. شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری خود، از ارزش‌های بازار استفاده نمی‌کنند.

۳.۲. فرضیه‌های فرعی پژوهش

۱. عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۲. عدم توجه به مربوط بودن ارزش‌های بازار، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۳. عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۴. وجود اثرات مالیاتی، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۵. برآورده نساختن نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۶. تغییر در انتظارات سهام‌داران، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار، در سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۷. قابلیت اتکای بالای ارزش‌های تاریخی، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۸. عدم توجه به مربوط نبودن ارزش‌های تاریخی، موجب عدم به‌کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

۴. جامعه‌ی آماری، نمونه و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری در نظر گرفته شده در این پژوهش، در برگیرنده‌ی شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس است که از این میان، مدیران مالی و کارشناسان مالی آن شرکت‌ها و مدیران حسابرسی سازمان حسابرسی که جمعا تعداد ۸۴ نفر بودند، انتخاب شدند. به علت کم بودن شمار اعضای جامعه و امکان دسترسی به همگی آنان، نمونه‌ی پژوهش در نظر گرفته شده در بردارنده همه‌ی اعضای جامعه می‌شود. جدول آماری مربوط به شمار اعضای نمونه آماری به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۱: جدول آماری مربوط به شمار اعضای نمونه آماری

گروه پرسش شونده	پرسشنامه‌ی توزیع شده	پرسشنامه‌ی برگشت داده شده
مدیران مالی	۲۷	۲۱
کارشناسان مالی	۲۷	۲۱
مدیران حسابرسی	۳۰	۲۴

۵. ابزار گردآوری اطلاعات

جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش، با استفاده از پرسشنامه، انجام شد. مقیاس اندازه‌گیری به کار رفته در این پژوهش، مقیاس لیکرت می‌باشد. همچنین، برای تعیین پایایی ابزار اندازه‌گیری، از روش آلفای کرونباخ (ضریب به دست آمده مساوی ۰٫۷۵) و برای روایی آن، از روش تست دوباره‌ی پرسشنامه استفاده گردید.

۶. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

برای تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده، از نرم افزار Spss استفاده گردید. فرضیه‌های فرعی پژوهش با استفاده از آزمون t_{student} در سطح معنی داری ۵٪ و در برخی موارد ۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪ مورد آزمون قرار گرفتند. سپس برای بررسی میزان اختلاف یا توافق نظر میان گروه‌های پاسخ دهنده، از آزمون Kruskal-Wallis و تحلیل آماری Chi-Square در سطح معنی داری ۵٪ استفاده شد. برای بررسی میزان همبستگی میان پرسش‌ها نیز از ضریب همبستگی اسپیرمن در سطوح معنی داری ۵٪ و

۱٪ استفاده گردید.

۶.۱. نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن در سطوح معنی داری ۱٪ و ۵٪

با توجه به میزان همبستگی میان پرسش ها، در هیچ قسمتی، رابطه ای خلاف انتظار دیده نشد. بنابراین، همه ی همبستگی ها منطبق با انتظار بود. این امر دلیل بر قابلیت اعتماد یا پایایی پرسشنامه است.

۶.۲. آزمون فرضیه اصلی پژوهش

فرض های آماری فرضیه ی اصلی پژوهش عبارتند از:

شرکت های سرمایه گذاری پذیرفته شده در بورس، در ارزش گذاری سرمایه گذاری های جاری خود، از ارزش های بازار استفاده می کنند.
 $H_0: M=0$

شرکت های سرمایه گذاری پذیرفته شده در بورس، در ارزش گذاری سرمایه گذاری های جاری خود، از ارزش های بازار استفاده نمی کنند.
 $H_1: M \neq 0$

برای تایید یا رد فرضیه ی اصلی پژوهش، پژوهشگر مستقیماً به صورت های مالی شرکت های مورد نظر مراجعه نموده آن ها را مشاهده کرد. که نتیجه این بود که هیچ کدام از شرکت های یاد شده در ارزش گذاری سرمایه گذاری های جاری خود، از ارزش های بازار استفاده نمی کنند. بنابراین، فرض H_0 تایید می شود و به عبارتی، فرضیه ی اصلی تحقیق تایید می گردد. اما این که چه دلیلی باعث استفاده نکردن از این روش شده است، به نتایج آزمون فرضیه های فرعی مربوط می شود. فرضیه های آماری هر کدام از فرضیه ها فرعی، به صورت زیر مطرح شده اند:

میانگین نظرات پاسخ دهندگان، کمتر از ۳ است.
 $H_0: M \leq 3$

میانگین نظرات پاسخ دهندگان، دست کم ۳ است.
 $H_1: M > 3$

در آزمون فرضیه ها، با استفاده از آماره $t_student$ میانگین نظرات پاسخ دهندگان، نسبت به میانگین نظرات سنجیده شده و نتایج به دست آمده است.

۶.۳. نتایج آزمون فرضیه ها

با استفاده از آماره $t_student$ و آزمون $Kruskal-Wallis$ درباره ی میزان اختلاف نظر پاسخ دهندگان

۶.۳.۱. فرضیه ی فرعی نخست: "عدم قابلیت اتکای ارزش های بازار، موجب عدم به کارگیری ارزش های بازار، در ارزش گذاری سرمایه گذاری های جاری می گردد."
خلاصه ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون $t_student$ و $Kruskal Wallis (K.W.)$ درباره ی فرضیه ی فرعی نخست به صورت زیر می باشد:

جدول ۲: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری درباره‌ی فرضیه‌ی نخست

شماره‌ی فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۱	کمتر از ۳	رد فرضیه	٪۹۰	وجود اختلاف معنادار

بر این اساس، در سطح اطمینان ٪۹۰، فرض H_0 تایید شده و فرض H_1 رد می‌شود. بنابراین، عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار، موجب عدم به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزشیابی سرمایه‌گذاری‌های جاری نمی‌گردد.

با توجه به نتیجه‌ی به دست آمده، بر خلاف آنچه که به نظر می‌رسید، یکی از دلایلی که شرکت‌های سرمایه‌گذاری، برای ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری خود، از ارزش‌های بازار استفاده نمی‌کنند، عدم قابلیت اتکای این ارزش‌ها باشد، عدم قابلیت اتکای این ارزش‌ها دلیل اصلی این امر نمی‌باشد. البته خیلی صریح هم نمی‌توان گفت که چنین چیزی صددرصد درست است؛ زیرا رد فرضیه، در سطح خطای ٪۱۰ انجام گرفته است. البته با توجه به سنجش میزان اختلاف نظر میان پاسخ دهنده‌ها، مشخص شد که آن‌ها در زمینه‌ی رد فرضیه‌ی فرعی نخست، با هم اختلاف نظر ندارند، که این امر نشانگر از این موضوع می‌باشد که می‌توان تقریباً فرض کرد که قابلیت اتکای ارزش‌های بازار در تصمیم‌گیری درباره‌ی استفاده از ارزش‌های بازار، نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند؛ زیرا در فرضیه‌ی فرعی نخست چنین عنوان شده بود که "عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار، موجب عدم به کارگیری آن‌ها در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌باشد". زمانی که پاسخ دهندگان درباره‌ی رد این گزاره اختلاف نظری ندارند، خود تائید نقش کم رنگ ویژگی قابلیت اتکای ارزش‌های بازار می‌باشد.

۲.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی دوم: "مربوط بودن ارزش‌های بازار، موجب به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد."

خلاصه‌ی نتایج به دست آمده حاصله از انجام آزمون $t_{student}$ و $Kruskal Wallis (K.W.)$ درباره‌ی فرضیه‌ی فرعی دوم به صورت جدول شماره ۳ می‌باشد.

جدول ۳: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری درباره‌ی فرضیه‌ی دوم

شماره‌ی فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۲	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	٪۹۵	عدم اختلاف معنادار

بنابراین، در سطح اطمینان ٪۹۵ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود. پس، بی‌توجهی به مربوط بودن ارزش‌های بازار، موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

نتایج بیانگر اهمیت ویژگی مربوط بودن ارزش‌های بازار می‌باشد. تقریباً همه‌ی پاسخ دهندگان

معتقدند که مربوط بودن ارزش‌های بازار، باعث می‌شود که شرکت‌ها به استفاده از این ارزش‌ها برای گزارش‌گری، تمایل داشته باشند. نتایج به دست آمده از بررسی میزان اختلاف‌نظر درباره‌ی فرضیه‌ها نیز نشان دهنده‌ی این موضوع است که میان پاسخ دهندگان درباره‌ی تایید این فرضیه اختلاف نظر معناداری وجود ندارد و تقریباً همه‌ی آن‌ها با فرضیه‌ی فرعی دوم موافقت می‌کنند.

با مشاهده‌ی نتایج به دست آمده درباره‌ی فرضیه‌ی شماره ۲، این پرسش در ذهن پیش می‌آید که "چرا با توجه به این که پاسخ دهندگان معتقدند که مربوط بودن ارزش‌های بازار موجب استفاده از این ارزش‌ها می‌باشد، اما در عمل، علاقه و اشتیاقی به استفاده از آن نشان نمی‌دهند؟" در پاسخ به این پرسش شاید بتوان دو موضوع را مطرح کرد:

۱. آنان معتقدند که در شرایط کنونی ارزش‌های بازار ویژگی کیفی مربوط بودن را دارا نمی‌باشند.
۲. آنان معتقدند که ارزش‌های بازار در شرایط کنونی، دارای ویژگی مربوط بودن هستند، اما موانع دیگری وجود دارد که مانع استفاده از این ارزش‌ها در ارزش‌گذاری‌ها می‌گردد.

درباره‌ی گزینه نخست، با مراجعه به نتایج پرسش ۱۳ که در زمینه‌ی مربوط بودن ارزش‌های بازار مطرح شده بود، مشخص می‌شود که پاسخ دهندگان در سطح اطمینان ۹۵٪ معتقدند ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری مربوط هستند اما با انجام آزمون K.W. مشخص شد که آن‌ها در این باره اختلاف نظر دارند. شاید از این بخش بتوان نتیجه‌گیری نمود که پاسخ دهندگان در مربوط بودن ارزش‌های بازار با توجه به وضعیت کنونی تردید دارند و از این رو تمایل زیادی به استفاده از آن‌ها نشان نمی‌دهند. ممکن است جو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی باعث ایجاد اختلاف نظر میان پاسخ‌دهندگان شده باشد. در شرایط کنونی که بازار بورس دچار نا آرامی گردیده و در نتیجه قیمت‌ها ثبات ندارند و پیوسته در نوسان هستند، مربوط بودن (به علت بالا و پایین رفتن سطح قیمت‌ها در فواصل زمانی خیلی کم و مربوط نبودن آن‌ها از لحظه‌ی تعیین قیمت در بورس تا لحظه‌ی تصمیم‌گیری از سوی استفاده‌کنندگان) و قابلیت اتکای (عدم مدارک و اسناد قابل اعتماد و معتبر) ارزش‌های بازار خدشه‌دار می‌گردد.

در صورتی که گزینه‌ی نخست نادرست باشد، یعنی پاسخ‌دهنده‌ها به مربوط بودن ارزش‌های بازار در شرایط کنونی اعتقاد داشته باشند، باید به دنبال دلایل دیگری بود. دلایل دیگری مانند عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار، عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار، وجود اثرات مالیاتی و تغییر در انتظارات سهام‌داران که در ادامه، فرضیه‌های مطرح شده درباره‌ی آن‌ها را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

۳.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی سوم: "عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار، موجب به کار نرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد."

خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t_student و Kruscal Wallis (K.W.) در مورد فرضیه‌ی فرعی سوم به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۴: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری، درباره‌ی فرضیه‌ی سوم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۳	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	٪۹۵	وجود اختلاف معنادار

بنابراین، در سطح اطمینان ٪۹۵ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود. از این رو عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار، موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود.

همان‌گونه که در تحلیل نتایج به دست آمده از فرضیه‌ی فرعی دوم گفته شد، شاید یکی از دلایلی که شرکت‌های سرمایه‌گذاری، به استفاده از ارزش‌های بازار تمایلی نشان نمی‌دهند، عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار باشد؛ زیرا این سود و زیان‌ها در صورت سود و زیان گنجانده شده و از سویی در تعیین ارزش دفتری سرمایه‌گذاری‌ها نیز تاثیر دارند. نتایج به دست آمده از فرضیه‌ی فرعی سوم نشان دهنده این است که پاسخ دهنده‌ها معتقدند، این سود و زیان‌ها به دلیل تحقق نیافتن (پرسش ۸) و سرچشمه گرفتن از ارزش‌های غیرقابل اتکا، قابلیت اتکای لازم را جهت شناسایی و گزارش ندارند. با این حال، نتیجه‌ی بدست آمده از انجام آزمون K.W. نشان می‌دهد که پاسخ دهنده‌ها در این باره اختلاف نظر دارند. اما دلیل اختلاف نظر آن‌ها چه می‌تواند باشد؟ با مراجعه به میانگین نظرات گروه‌های پاسخ دهنده، مشخص می‌شود که میانگین نظرات مدیران حسابرسی (۲۴،۳۳) از دیگر گروه‌ها کمتر و میانگین نظرات مدیران مالی (۴۱،۶۱) از همه بیشتر است. دلیل اختلاف نظر این سه گروه (مدیران حسابرسی، مدیران مالی، و کارشناسان مالی) می‌تواند از دیدگاه‌های آنان در زمینه‌ی افشای سود و زیان‌های تحقق نیافته و اثرات آن‌ها سرچشمه گیرد که این امری قابل تامل است و پیشنهاد می‌شود در پژوهشی دیگر علل اختلاف در دیدگاه‌های حسابرسان، مدیران مالی و کارشناسان مالی مورد بررسی قرار گیرد و به عنوان نتیجه‌ی پژوهش اختلاف نظرات آن‌ها تجزیه و تحلیل گردد و الگوهای مناسبی ارائه شود تا اختلاف نظر میان این گروه‌ها به حداقل ممکن برسد.

۶.۳.۴. فرضیه‌ی فرعی چهارم: "وجود اثرات مالیاتی موجب به کارنگرفتن ارزش‌های بازار در

ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود."

خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t_student و Kruscal Wallis (K.W.) درباره‌ی

فرضیه‌ی فرعی چهارم به صورت زیر است:

جدول ۵: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری درباره‌ی فرضیه‌ی چهارم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۴	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	٪۹۵	عدم اختلاف معنادار

بر این اساس، در سطح اطمینان ٪۹۵ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود و این بدین معنی است که پاسخ دهندگان معتقدند توجه به اثرات مالیاتی موجب ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد.

همان‌گونه که دیده می‌شود، یکی دیگر از دلایل استفاده نکردن شرکت‌های سرمایه‌گذاری از ارزش‌های بازار، وجود اثرات مالیاتی می‌باشد. زیرا با توجه به این که بر اساس قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه‌ی آن مصوب بهمن ماه ۱۳۸۰، به سود به دست آمده از تغییرات قیمت سرمایه‌گذاری‌های جاری، ٪۲۵ مالیات تعلق می‌گیرد در حالی که به سود ناشی از فروش آن‌ها ٪۵. از این رو شرکت‌ها ترجیح می‌دهند که سود افزایش ارزش آن‌ها را تنها در زمان فروش شناسایی نمایند. نتایج به دست آمده از انجام آزمون K.W. نیز بیانگر این است که پاسخ دهندگان درباره‌ی تایید این فرضیه، اختلاف نظر معناداری با هم ندارند و تقریباً همگی در این زمینه توافق نظر دارند.

۵.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی پنجم: "برآورده ساختن نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران، موجب به‌کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود." خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t -student و Kruscal Wallis (K.W.) درباره‌ی فرضیه‌ی فرعی پنجم، به صورت زیر است:

جدول ۶: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری درباره‌ی فرضیه‌ی پنجم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۵	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	٪۹۵	عدم اختلاف معنادار

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در سطح اطمینان ٪۹۵ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود و این بدین معنی است که فرضیه‌ی پنجم پژوهش تایید می‌شود. بنابراین برآورده ساختن نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران موجب به‌کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود.

سهام‌داران به عنوان تامین‌کنندگان سرمایه، به اطلاعاتی درباره‌ی عملکرد و وضعیت مالی کنونی و آینده‌ی واحد تجاری علاقمند می‌باشند (کمیته تدوین استانداردهای حسابداری، ۱۳۸۱). از این رو، به اطلاعاتی نیازمندند که بر اساس آن‌ها بتوانند در زمینه‌ی نگهداری یا خرید یا فروش سرمایه‌گذاری‌های

خود تصمیم‌گیری نمایند. از سویی ترازنامه‌ای که در آن دارایی‌ها و بدهی‌ها به ارزش‌های جاری ارائه شده، نسبت به ترازنامه‌ای که در آن دارایی‌ها و بدهی‌ها به بهای تمام شده‌ی تاریخی ارائه شده است، وضعیت مالی واحد تجاری را بهتر نشان می‌دهد. همچنین صورت سود و زیانی که بر مبنای ارزش‌های جاری تهیه شده است، نسبت به صورت سود و زیانی که بر اساس ارزش‌های تاریخی تهیه شده، وضعیت عملکرد واحد تجاری را بهتر اندازه‌گیری می‌کند (همان، ۵۳۷). بنابراین، استفاده از ارزش‌های جاری، نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران رادر زمینه‌ی ارزیابی وضعیت عملکرد واحد تجاری و وضعیت مالی، بهتر برآورده می‌سازد. نتایج به دست آمده از این فرضیه نیز، تایید کننده‌ی این موضوع می‌باشد. با مراجعه به نتایج آزمون K.W. نیز مشخص می‌شود که در این زمینه، پاسخ دهنده‌ها با هم اختلاف نظر معناداری نداشته‌اند.

۶.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی ششم: "تغییرات در انتظارات سهام‌داران موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود."
خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t_student و Kruscal Wallis (K.W.) درباره‌ی فرضیه‌ی ششم به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۷: خلاصه نتایج انجام آزمون‌های آماری در مورد فرضیه ششم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۶	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	۹۵٪	عدم اختلاف معنادار

بنابراین می‌توان ادعا کرد که در سطح اطمینان ۹۵٪ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود و این بدین معنی است که فرضیه‌ی ششم پژوهش تایید می‌شود. بنابراین، تغییرات در انتظارات سهام‌داران موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد. در فرضیه‌ی ششم نیز یکی دیگر از عواملی که ممکن است مانع استفاده از ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری باشد، مطرح شده است. همان‌گونه که نتایج بیان می‌کنند، این فرضیه، در سطح اطمینان ۹۵٪ تایید می‌شود. این امر می‌تواند بیانگر نقش چشمگیر تغییر در انتظارات سهام‌داران باشد. شناسایی تغییرات در ارزش سرمایه‌گذاری‌های جاری و گزارش آن در صورت سود و زیان دوره باعث افزایش نوسانات سود می‌گردد و چنان‌چه این تغییرات در جهت مثبت باشد، باعث افزایش انتظارات سهام‌داران می‌گردد. بنابراین همواره نظر مدیران، هموارسازی سود است تا از این جهت، اعتماد سرمایه‌گذاران و دیگر استفاده‌کنندگان را بیشتر جلب نمایند و از افزایش انتظارات آنان جلوگیری کنند. از این رو در تصمیم‌گیری درباره‌ی استفاده از ارزش‌های بازار، این عامل می‌تواند نقش موثری داشته باشد. همان‌گونه که از نتایج مشخص می‌شود، پاسخ دهنده‌گان نیز این عامل را به عنوان

یکی از موانع بر سر راه استفاده از ارزش‌های بازار تایید نموده‌اند. حتی با انجام آزمون K.W. هم مشخص شد که میان آنان در زمینه‌ی تایید این فرضیه میان آنان اختلاف نظر معناداری وجود ندارد و در تایید این فرضیه، تقریباً همگی اتفاق نظر دارند.

۷.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی هفتم: "قابلیت اتکای ارزش‌های تاریخی موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد."
خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t_student و Kruscal Wallis (K.W.) درباره‌ی فرضیه‌ی فرعی هفتم به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۸: خلاصه نتایج انجام آزمون‌های آماری در مورد فرضیه هفتم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۷	کمتر از ۳	رد فرضیه	٪۷۰	وجوداختلاف معنادار

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در سطح اطمینان ٪۷۰ فرض H0 تایید شده و فرض H1 رد می‌شود و این بدین معنی است که قابلیت اتکای ارزش‌های تاریخی موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری نمی‌گردد.

فرضیه‌ی هفتم درباره‌ی قابلیت اتکای ارزش‌های تاریخی و تاثیر آن، بر استفاده یا عدم استفاده از ارزش‌های بازار است. این فرضیه، در سطح اطمینان ٪۷۰ رد می‌شود و این امر می‌تواند بیانگر این حقیقت باشد که تنها به دلیل بالا بودن میزان قابلیت اتکای ارزش‌های تاریخی نیست که شرکت‌های سرمایه‌گذاری از ارزش‌های بازار برای ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری خود استفاده می‌نمایند. به عبارتی، قابلیت اتکای بالای ارزش‌های تاریخی، نمی‌تواند به تنهایی دلیلی برای صرف نظر کردن از استفاده ارزش‌های بازار باشد. البته با بررسی نتایج مربوط به آزمون K.W. در می‌یابیم که پاسخ دهنده‌ها در این زمینه با هم اختلاف نظر داشته‌اند. پس، شاید بتوان گفت که نقش قابلیت اتکای ارزش‌های تاریخی هر چند کم‌رنگ است، ولی وجود دارد. همان‌گونه که درباره‌ی نتایج فرضیه‌ی فرعی دوم نیز دیده شد، ویژگی قابلیت اتکای ارزش‌ها، تاثیر چندانی در تعیین روش ارزش‌گذاری نداشته است.

۸.۳.۶. فرضیه‌ی فرعی هشتم: "بی‌توجهی به مربوط بودن ارزش‌های تاریخی موجب به کار نگرفتن ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد."
خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از انجام آزمون t_student و Kruscal Wallis (K.W.) درباره‌ی فرضیه‌ی فرعی هشتم به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۹: خلاصه‌ی نتایج انجام آزمون‌های آماری درباره‌ی فرضیه‌ی هشتم

شماره فرضیه	میانگین به دست آمده	رد یا تایید فرضیه	سطح اطمینان	نتیجه‌ی آزمون K.W.
۸	بیشتر از ۳	تایید فرضیه	٪۹۵	عدم اختلاف معنادار

با توجه به این نتایج می‌توان ادعا کرد که با درصد اطمینان ٪۹۵، مربوط بودن ارزش‌های تاریخی پایین می‌باشد. براین اساس، در سطح اطمینان ٪۹۵ فرض H_0 رد شده و فرض H_1 پذیرفته می‌شود و این بدین معنی است که بی‌توجهی به مربوط بودن ارزش‌های تاریخی، موجب به کار نرفتن ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌شود.

در فرضیه‌ی هشتم، برخلاف فرضیه‌ی فرعی نخست که مربوط بودن ارزش‌های بازار و تاثیر آن بر استفاده یا عدم استفاده از ارزش‌های بازار، ارزیابی گردید، در این فرضیه، همین ویژگی درباره‌ی ارزش‌های تاریخی و تاثیر آن بر استفاده یا عدم استفاده از ارزش‌های بازار، مورد آزمون قرار می‌گیرد. نتایجی که از آزمون این فرضیه به دست آمده است، بیانگر این موضوع است که این فرضیه در سطح اطمینان ٪۹۵ مورد تایید قرار گرفته است و این یعنی این که عدم مربوط بودن ارزش‌های تاریخی، موجب به کارگیری ارزش‌های بازار در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری می‌گردد. نتایج انجام آزمون K.W. نیز در زمینه‌ی تایید این فرضیه نشانگر این است که پاسخ دهنده‌ها در این باره اختلاف نظر معناداری با هم نداشته‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

شرکت‌های سرمایه‌گذاری، به ویژگی کیفی مربوط بودن بیشتر از ویژگی کیفی قابلیت اتکا اهمیت می‌دهند (فرضیه‌ی اول، سوم، هفتم و هشتم).

شرکت‌های سرمایه‌گذاری به صورت سود و زیان و هموارسازی آن، بیشتر از ترازنامه اهمیت می‌دهند (فرضیه‌ی دوم و ششم).

هنگامی که شرکت‌ها برای ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری خود از ارزش‌های بازار استفاده می‌نمایند، شناسایی سود و زیان ناشی از تغییرات این ارزش‌ها باعث تغییرات در مبلغ سود و در نتیجه انتظارات سهام‌داران می‌گردد. از این روی، استفاده از ارزش‌های جاری بازار ممکن است به افزایش انتظارات سهام‌داران و نهایتاً مشکلاتی مانند پرداخت سود بیشتر به آنان بینجامد. بنابراین، شرکت ترجیح می‌دهد که از این ارزش‌ها استفاده نکند (فرضیه‌ی ششم).

شناسایی سود تحقق نیافته‌ی ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار سرمایه‌گذاری‌های جاری، باعث افزایش مالیات و در نهایت خروج وجه نقد و کاهش سود شرکت می‌شود. به همین دلیل شرکت‌ها ترجیح می‌دهند از این ارزش‌ها استفاده نکند (فرضیه‌ی چهارم).

بر خلاف آن چه که انتظار می‌رود، عدم قابلیت اتکای ارزش‌های بازار، مانعی برای استفاده از آن‌ها به شمار نمی‌رود (فرضیه‌ی اول).

با توجه به این که شرکت‌های سرمایه‌گذاری، به مربوط بودن ارزش‌های بازار اهمیت می‌دهند (فرضیه‌ی اول و هشتم)، و از سویی نیز معتقدند که ارزش‌های بازار، نیازهای اطلاعاتی سهام‌داران را برآورده می‌سازد (فرضیه‌ی پنجم)، اما عواملی مانند وجود اثرات مالیاتی (فرضیه‌ی چهارم)، عدم قابلیت اتکای سود و زیان‌های تحقق نیافته ناشی از تغییرات ارزش‌های بازار (فرضیه‌ی دوم)، و تغییرات در انتظارات سهام‌داران (فرضیه‌ی ششم) مانع استفاده‌ی آن‌ها از ارزش‌های بازار می‌شود.

۸. محدودیت‌های پژوهش

۱. از آن‌جا که در کشور ما اهمیت تحقیق و پژوهش، هنوز برای مدیران و مسئولان واحد‌های مختلف شرکت‌ها به خوبی روشن نشده است، از این‌رو معمولاً پژوهشگر در جریان کار پژوهش با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. از جمله بزرگترین مشکلاتی که در پژوهش دیده می‌شود، همکاری نکردن افراد پاسخ‌دهنده در امر پاسخگویی به پرسش‌های پرسشنامه بود.

۲. از سوی دیگر، عدم پژوهش‌های منسجم در این زمینه و عدم پیشینه‌ای قابل طرح و استفاده در ایران، از جمله مشکلات و محدودیت‌های منابع در این زمینه بود. چرا که تاکنون هیچ پژوهش و پروژه‌ی عملی ویژه‌ای در ایران انجام نگرفته است.

۳. محدودیت دیگر، شمار اندک شرکت‌های سرمایه‌گذاری پذیرفته شده در بورس اوراق و بهادار تهران است؛ زیرا در چنین حالتی نمی‌توان به اندازه‌ی لازم به نتایج پژوهش اتکا نمود.

۴. در طی زمان توزیع و گردآوری پرسشنامه‌ها به وسیله‌ی پژوهشگر، شمار زیادی از پاسخ‌دهنده‌ها به نقش عوامل سیاسی اشاره می‌نمودند که ما به دلیل وجود برخی محدودیت‌ها نتوانستیم آن‌ها را در پرسشنامه مورد توجه قرار دهیم.

۵. در فرجام، یکی دیگر از محدودیت‌ها، محدودیت ذاتی ناشی از کاربرد پرسشنامه در پژوهش است.

۹. پیشنهاد‌های پژوهش

۹.۱. پیشنهاد‌هایی برای پژوهش‌های آینده

۱. بررسی ارتباط میان به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری و تغییر در مالیات بر درآمد شرکت‌ها.

۲. بررسی ارتباط میان به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری و تغییر در انتظارات سهام‌داران.

۳. بررسی ارتباط میان به کارگیری ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری و مطلوبیت صورت‌های مالی.

۴. بررسی راه‌حل‌های رفع موانع موجود در استفاده از ارزش‌های بازار، در ارزش‌گذاری سرمایه‌گذاری‌ها.

۹.۲. پیشنهادهایی در زمینه‌ی تغییر و اصلاح شرایط کنونی

۱. بررسی موانع کنونی موجود در مسیر استفاده از ارزش‌های جاری برای قیمت‌گذاری سرمایه‌گذاری‌های جاری.

۲. تلاش مقامات قانونگذار برای تعدیل قوانین مالیاتی.

۳. تلاش برای آرام‌سازی جو سیاسی کنونی برای جلب اطمینان سرمایه‌گذاران و کاهش نوسان قیمت‌ها و سرانجام افزایش قابلیت اتکای ارزش‌ها.

منابع

الف. فارسی

عثمانی، محمد قسیم. (۱۳۷۵). بررسی روش‌های حسابداری سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

کمیته تدوین استانداردهای حسابداری. (۱۳۸۱). استاندارد حسابداری شماره ۱۵: "حسابداری سرمایه‌گذاری‌ها". تهران: سازمان حسابرسی، نشریه ۱۶۰.

کمیته تدوین استانداردهای حسابداری. (۱۳۸۱). مفاهیم نظری گزارش‌گری مالی. تهران: سازمان حسابرسی، نشریه ۱۶۰، ۴۸۸.

کمیته تدوین استانداردهای حسابداری. (۱۳۸۱). مفاهیم نظری گزارش‌گری مالی. تهران: سازمان حسابرسی، نشریه ۱۶۰، ۵۳۷.

ب. انگلیسی

Barth, M. E. (1991). *Relative Measurement Errors Among Alternative Pension Asset and Liability Measures*. *The Accounting Review*. 66 (July), 433-463

Beaver, W. H., Datar, S. and Wolfson, M. A. (1992). *The Role of Market Value Accounting in the Regulation of Insured Depository Institutions*. in: **The Reform of Deposit Insurance: Disciplining the Government and Protecting Taxpayers**. Barth, J. and Brumbaugh, D. (Eds.), New York, NY: Harper Business.

Barth, M. (1994). *Fair Value Accounting: Evidence from Investment Securities and the Market Valuation of Banks*. **The Accounting Review**. 69, 1-25.

Petroni, K. and Wahlen, J. (1995). *Fair Value of Equity and Debt Securities and Share Prices of Property-Casualty Insurance Companies*. **Journal of Risk and Insurance**. 62.

Barth, M., Beaver, W. and Landsman, W. (1996). *Value-Relevance of Banks' Fair Value Disclosures Under SFAS No. 107*. **The Accounting Review**. 71, 513-537.

Eccher, E. A., Ramesh, K. and Thiagarajan, S. R. (1996). *Fair Value Disclosures by Bank Holding Companies*. **Journal of Accounting and Economics**. 22, 79-118.

Nelson, K. (1996). *Fair Value Accounting for Commercial Banks: An Empirical Analysis of SFAS No. 107*. **The Accounting Review**. 71, 161-182.

Norman, H., Godwin, Kathy, R. Petroni, and James Micheal Wahlen. (1998). *Fair Value Accounting for Property-Liability Insurers and Classification Decisions Under FAS*. **Journal of Accounting, Auditing & Finance**. 13 (3), 207.

Myung, S. Park, Taewoo Park, and Byung, T. Ro. (1999). *Fair Value Disclosures for Investment Securities and Bank Equity: Evidence from SFAS No.115*. **Journal of Accounting, Auditing & Finance**. 14 (3) (New Series).

Rogerc, Graham, Craig, E. Le. Faroovcz, and Kathy, R. Petroni . (2003). *The Value Relevance of Equity Method Fair Value Disclosures*. **Journal of Business Finance & Accounting**. 30, 1065-1088.

G-Nther Gebhardt, Rolf Reichardt, and Dresdner Bank AG-Group Risk Control. (2004). *Accounting for Financial Instruments in the Banking Industry: Conclusions from a Simulation Model*. **European Accounting Review**. 13 (2). 341-371.